



# حُسن حساب و سُوء حساب

آیه الله جوادی آملی

«لَلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْحُسْنَىٰ، وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ، أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَأُولَٰئِكَ مِنْهُمْ أَجْمَعُونَ، أَمَّا يَنْذَرُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا، أَمَّا يَنْذَرُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا، أَمَّا يَنْذَرُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا».

پایان کار آنان که دعوت پروردگارشان را لیک گفتند، نیک است، و آنها که اجابت نکردند (نه تنها آن عاقبت حسن را ندارند) بلکه اگر همه امکانات زمین در اختیارشان بود، حاضر بودند دو برابر آن را بپردازند (تا از آن سوء خاتمه رهایی یابند) و برای آنها پایانی سخت و بد هست و سرنوشتشان دوزخ و جهنم است و چه بد آرمگاهی است. آیا آن کسی که می داند این قرآن به حق از سوی پروردگارت (ای پیامبر) نازل شده است، مقام و مرتبه اش نزد خداوند مانند کسی است که کور و نابینا (کافر) است؛ آری! تنها عاقلان و خردمندان این حقیقت را متذکر و یادآور می شوند.

۰۰۰

## خطر پیروی از کف های روی آب

پس از اینکه در آیات گذشته، اصول دین (توحید و نبوت و معاد) با برهان به اثبات رسید و شبهات منکرین این اصول را یادآور شده و سپس به رد آنها پرداخت؛ آنگاه حقیقت توحید و معارف را به عنوان یک مثل و بصورت آب زلال تبیین و باطل را مانند کف روی آب دانست که آن آب نافع است و می ماند و این کف روی آب، باطل است و می رود. سپس آیات کریمه به وجه مشترک بین ایمان و آب زلال با کفر و کف

روی آب می پردازد و خطرات پیروی از آن کف ها را هم ذکر می فرماید سپس چنین نتیجه ای می گیرد که:  
آنان که ندای الهی را اجابت کردند و قلبی داشتند که این فیض الهی را پذیرا بود، عاقبت نیک و سرانجام خوب، از آن آنها است ولی آنان که اجابت نکردند، اگر دوبرابر امکانات زمین در اختیارشان باشد، حاضر تمام آن را به عنوان قدیبه بدهند تا از آن عذاب الهی برهند، ولی سوء حساب مال آنها است.

## سوء حساب چیست؟

گاهی خداوند با حسن حساب، محاسبه می فرماید و گاهی با سوء حساب. حساب حسن آن است که بسیاری از لغزشها را ندیده به حساب آورد و یک پوشش و بستری بر گناهان انسان بیافکند. و این حسن حساب را چند مرحله است:

- ۱- یکی از مراحلش، سترو پوشش است یعنی گناهان را نادیده گرفتن که قرآن آن را «تکفیر سیئات» نیز معرفی می کند.
- ۲- مرحله دیگر، مرحله تبدیل سیئات به حسنات است که گناهان را به حسنات برمی گرداند.
- ۳- و مرحله نهایی، مرحله غفران سیئات و آمرزش گناهان است. اقا سوء حساب آن است که تمام سیئات یک شخص را در حضور خلائق بحساب آورند بدون اینکه گناهانش را ببوشانند.

## عفو و صفح

اگر خداوند بخواهد با کسی حساب حسن داشته باشد، همه اعمال او

را در روز قیامت به او نشان می دهد. همانگونه که در روایات ما آمده است. بطوری که نه می بیند و نه می شنود. خدای سبحان از او اقرار می گیرد و می پرسد که این اعمال را انجام دادی یا نه؟ و او اعتراف می کند. سپس خداوند گناهانش را می بخشد بدون اینکه اجازه بدهد کسی که در کنار متهم قرار گرفته، ببیند یا بشنود و بگونه ای با آنها به محاسبه حسن، رفتار می کند که هیچ نشانی از تبهکاریشان نیست. پس نه تنها غنومی کند بلکه صفح نیز می نماید که صفح بالاتر از عفو است.

**توضیح بیشتر:**

اگر کسی در دنیا نسبت به دیگری گناهی مرتکب شد و حق او را ضایع کرده آن صاحب حق تا اندازه ای می تواند نسبت به مجرم، احسان داشته باشد و آن اینکه برای کسی نگوید که او نسبت به من ستم کرده و به نفع او هم نکشد و از او درگذرد؛ پیش از این دیگر در دنیا برای کسی منظور نیست. پس اگر کسی بخواهد مجرمی را مشمول محبت و احسان خود قرار دهد، پیش از این مراحل یاد شده، توانایی ندارد که در حق او احسان نماید؛ اما هر چه این صاحب حق نسبت به مجرم، محبت و احسان کند، او شرمندتر می شود. چرا؟ برای اینکه بیادش می آید که بد کرده و الآن مشمول محبت صاحب حق قرار گرفته؛ پس اگر صاحب حق بخواهد این افعال و شرمندگی را از مجرم برطرف کند، قدرت ندارد، و همواره مجرم در این افعال و عذاب درونی می سوزد و از صاحب حق برزی آید که این عذاب وجدان و درونی او را برطرف سازد.

اما خدای سبحان اگر خواست کسی را مشمول عفو قرار دهد، نه تنها از او می گذرد بلکه «صفح» هم می کشد بگونه ای که آن تبهکار از خاطره اش می رود که بد کرده است.

بهشیتانی که در اثر توبه مشمول عفو خدای سبحان شدند، دیگر یادشان نیست که بد کرده اند تا در اثر تذکره در بهشت، متفعل و شرمند شوند و این اثر بزرگترین عنایات الهی است که در اختیار غیر خدا نیست.

پس صفح ابلغ از عفو است؛ زیرا نه تنها طرف مورد عفو قرار می گیرد که اصلاً آن گناهش نادیده گرفته می شود و انسان در دنیا نیز می تواند صفح کند که گناه طرف مقابل را نادیده بگیرد ولی نمی تواند عذاب درونی او را برطرف سازد و این فقط خداوند است که نه تنها گناهانش را نادیده می گیرد بلکه از یادش نیز می برد که هیچ عذاب وجدانی برایش نباشد.

**یهاد چیست؟**

بنابر این، برای کفار سوره الحساب است و مأوایشان نیز جهنم است یعنی ناچارند که به جهنم پناه ببرند، چه اینکه بهشت، مأوای مؤمنین است «فان الجنة هی المأوی» (سوره نازعات، آیه ۴۶) و این جهنم بد «یهاد» ی است.

**یهاد:** هم به معنای فرش گسترده است که انسان روی آن پا می گذارد و هم به معنای منزل آماده است. انسان هرکاری که می کند، برای خود در آن دنیا منزل می سازد و ممشد می کند یا به عنوان درجات بهشت و یا به عنوان درکات جهنم.

تمام کارهای انسان از عقیده و خلق و عمل، منزلسازی است. و این یک اصل قرآنی است که هر کس هر چه می کند، برای خود، منزل می سازد ولی گاهی این منزل، مرفه است و گاهی دردناک؛ گاهی این فرش گسترده از حریر و ایشرف است و گاهی از آتش سوزان.

در سوره اعراف آیه ۴۱ می خوانیم: «لهم من جهنم یهاد ومن فوقهم غواش» - اینها از جهنم، چیزهای آماده ای دارند که روی آن قرار می گیرند و بر روی آنها نیز غاشبه ها و پوشش هائی از آتش است.

و این آتش دو نوع است:

۱- آتشی است که بدن را می سوزاند همانگونه که فرمود: «کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غیرها لیدوقوا العذاب» (سوره ساء، آیه ۵۶) - هر چه پوست بدنشان بسوزد، پوست دیگری بجای آن می روئانیم تا عذاب را خوب بچشد. این آتش جهنم است.

۲- آتش دیگری خداوند دارد که قلب و روح را می سوزاند و این آتش در دنیا نمونه ندارد چرا که این «نارالله» است که از دل سر بر می آورد و فراگیر است. از یک جای معین نیست که جای دیگر در امان باشد بلکه سر بر آورده از درون و افروخته از دل است. «نارالله الموقدة التي تطلع علی الأوقدة»؛ در اینجا است که درون و بیرون انسان متأثر و دردناک است.

«انها علیهم مؤصدة» - اینها زیر پوشش عذاب اند و هیچ جانی از بدن و روحشان آرام نیست.

«فی عید مدددة» - در درون دربهای پسته شده دوزخ گرفتارند.

**دربهای بهشت و دربهای جهنم**

قرآن می فرماید: «مفتحة لهم الابواب» - دربهای بهشت بر روی بهشتیان گشوده شده است؛ البته هیچ بهشتی حاضر نیست از بهشت بیرون رود ولی بهرحال دربهای بهشت باز است، نه احدی می تواند وارد بهشت شود و نه کسی که در بهشت است، مایل است بیرون رود. «لا یغنون عنها جولا» (سوره کهف، آیه ۱۰۸) - هرگز مایل نیستند از آنجا منتقل شوند.

ولی در مورد جهنم وضعیت به عکس است؛ نه کسی مایل است به جهنم برود و نه کسی می تواند از جهنم بیرون بیاید. «کلها ارادوا ان یخرجوا منها من غم أعیدوا فیها» (سوره حج، آیه ۲۲).

**چطور این دریا بسته است؟**

معمولاً دریا را به چند طریق می بندند؛ یک وقت است که گوشه اش را قفل می کنند و یک وقت است که گیره ای می گذارند که دوش دریا

با هم می بندند و یک وقت گیره ای می گذارند و سرتاسر دونیش را با هم می بندند؛ می فرماید این نحوه بستن قسم مؤم است، یعنی اینطور نیست که با قفل یک گوشه درب بسته شود بلکه قفل سرتاسر دونیش درب را گرفته است و این معنای «فی عمیق ممددة» است. اگر دولنگه درب را به هم متصل کردند و چیزی روی هم گذاشتند که از بالا تا پائین را بگیرد می گویند عمقی است که ممتد است و از بالا تا پائین را گرفته است. و تصویر آن در جهنم به این گونه است که آن کفار در جهنم محصورند و قفلش هم سراسری است نه اینکه گوشه ای را ببندد و گوشه های دیگرش باز باشد بلکه قفل، تمام درب جهنم را از بالا تا پائین بسته است.

### عذاب جسمانی و عذاب معنوی

عذاب جهنم نیز بر دو نحو است: عذاب جسمانی و عذاب معنوی. و عذاب معنوی مهم تر و سخت تر و دردناک تر از عذاب جسمانی است. لذا در قرآن می فرماید: خدایا! تو کسی را که به جهنم بردی، آبرویش را ریختی «رینا انک من تدخل النار فقد اخزیته» (سوره آل عمران، آیه ۱۹۲) و در همین حال، بر پیامبر و پیروانش از مؤمنین متت می گذارد که ما در آن روز آبروی اینها را حفظ می کنیم «ببوم لا یغزی الله النبی والذین آمنوا معه» (سوره تحریم، آیه ۸).

پس عذاب روح بیش از عذاب جسم است، هر چند عذاب جسم هم با عذاب روح، در جهنم همراه است. و «مهاد» گاهی بمعنی منزل آمده است که این درون و بیرون همه را یکجا شامل می شود و گاهی بمعنای فرش گسترده است که در برابر او سقفی و غاشبه ای نیز وجود دارد و برای کفار این فرش گسترده و آن سقف همه از آتش دردناک است و این آتش هم درون و هم بیرون آنها را می سوزاند.

و این لفظ «مهاد» درباره کسی که کار خیر می کند نیز آمده است زیرا آنطور نیست که کار خیر کسی هدر رود و اگر انسانی کار خیری در دنیا انجام داد، او زمینه منزل سازی آخرتش را آماده می سازد و آن را برای خود مهیا می کند.

در سوره روم آیه ۴۴ می خوانیم: «من کفر فعليه کفره ومن عمل صالحاً فلا لنفسهم یهدون» هر کسی کفر ورزید، علیه خود کفر ورزیده است (و به کسی آسیبی نرسانده است) و کسی که عمل صالح انجام دهد، برای خودش آماده کرده است.

بنابراین، ایمان به منزله پذیرش آن آبی است که خدای سبحان نازل کرده و کفر بمنزله سرگرم شدن با آن کف روی آب است که همراه با سیل می آید. و همانطور که آب برکاتی دارد و تشنگان را سیراب می کند و به همه جای مراتع و مزرعه ها رسیدگی می کند و هوا را لطیف می نماید و صدها فایده و منفعت دیگر دارد، از کف آب هیچ کاری ساخته نیست.

سپس برکات ایمان و خطرات کفر را یکی پس از دیگری ذکر

می فرماید که یک نمونه اش همین آیه مورد بحث است.

### اولوا الألباب چه کسانی هستند؟

و در ذیل آیه، علت محتوای آیه مطرح است. می فرماید: این مهاد مهاد بدی است و چون منزل بسیار تلخ و سنگینی است، لذا آنها حافظ تمام ذخائر دنیا را بدهند و از این عذاب برهند و این شدنی نیست. آنگاه در آیه بعدی می فرماید: «أفمن یعلم أنما أنزل الیك من الحق کمین هو أعمی، أنما یتذکر أولوا الألباب» - آن که ایمان آورد می داند، چیزی که از خدای سبحان بر تو نازل شده، حق است، یا که که ایمان نیارود و نابینا و جاهل و کافر است؛ آیا اینها یکسانند؟! او قلبش ظریف معارف شد و از معارف لبریز شد و او که دارای لب و است، او متذکر می شود و همواره به یاد می آورد.

لب عبارت از مغز است و لذا درباره کفار می فرماید: «وأفندهم هواد» یعنی در روز قیامت نهی دل هستند. پس همانگونه که دریاها رودخانه ها لب دارند و محتوی دارند و از طرفی درون شیب و کف در آب خالی و تهی است، درون کافر نیز خالی است زیرا حق را پذیرفته کسی که حق را نپذیرد، درونش تهی است.

آن که حق را پذیرفت و ایمان آورد، دارای لب و «لیب» است مؤمنی به اندازه ایمان و ظرفیت خود لیب و دارای لب است و مغز دارد. کافر که هیچ سهمی از ایمان نبرده است، هیچ لبی ندارد و مانند همان شیب درون خالی است.

### تذکر و بینائی از خواص اولوا الألباب

و خاصیت لیب بودن، بیضا بودن است لذا در این آیه کفار را کوردلان نابینا توصیف کرده و مؤمنین را «ذوی الالباب» می خواند و چون این مؤمنین دارای مغز و عقل اند، لذا متذکر می شوند. انسان که دشمنی می بیند و می شناسد، به فکر دفاع است؛ او که نمی بیند و نمی شناسد که به فکر دفاع نیست، مؤمن مانند طائف کعبه است که اگر شیطان خواست اطراف کعبه دلش طواف کند، به درب کعبه بنگرد و ببیند چه وقت این در باز می شود و فوراً در درون کعبه راه پیدا کند یعنی به دل راه پیدا کند. این انسان با تقوا است که هرگز فراموش نمی کند و به خواب غفلت نمی رود همواره پاسدار حرم دل است و می فهمد که این طائف که بصورت احرام بسته درآمده، شیطانی است که می خواهد وارد کعبه دل شود؛ پس پیدا است و هشیار و لذا شیطان را طرد می کند و نمی گذارد که شیطان در حرم دلش رخنه پیدا کند. «ان الذین اتقوا اذا متهم طائف من الشیطان تذکروا فإذا هم مبصرون» (سوره اعراف، آیه ۲۰۱)

در این کریمه نیز می فرماید: آن که لیب است، متذکر می شود و آنکه دارای مغز نیست مانند نابینائی است که چیزی را نمی بیند و نمی شناسد

متذکر نمی شود.

و در ادامه آیات فوق سوره رعد، به معرفی اولوالالباب می پردازد و آنها را شناسائی می کند، می فرماید:

### وفا به پیمان الهی

«الذین یوفون بعهد الله ولا ینقضون الميثاق. والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل ویخشون ربهم ویخافون سوء الحساب» (سوره رعد آیات ۲۰ و ۲۱).

اولوالالباب همان ها هستند که به پیمان الهی وفا می کنند و عهد شکن نیستند و هر که را خداوند امر به وصل کرده، وصل می کنند و از خدای خود خشیت دارند و از سوء حساب می ترسند.

اولین اثری که برای لب و مغز ذکر می کند و نشانه اولوالالباب بودن می داند، این است که به عهد خدا وفا می کنند. انسان با خدا عهد بست و خدا با انسان عهد بست؛ یا عهدی است که با لسان عقل از مردم گرفت و یا عهدی است که با لسان وحی از مردم گرفت. به هر حال خدا از مردم عهد گرفته است و آنها که صاحبان لب و مغزند به عهد خدا وفا دارند، همچنان که نهی مغزان، پیمان شکن اند.

قرآن کریم انسان را متعهد می داند، می فرماید: «الم اعهد الیکم با بی آدم ان لا تعبدوا الشیطان» (سوره بقره، آیه ۱۷۰) ای فرزندان آدم! آیا من با شما عهد نکردم که شیطان را نپرستید؟

حال ممکن است این عهد طبق عهد گرفتگی است که در سوره اعراف آمده و خداوند از ذریه بنی آدم پیمان گرفت یا به لسان عقل و فطرت باشد و یا به لسان وحی و شرع؛ بالاخره صدای پیمان الهی به گوش بشر رسید و این پیمان بر اساس توحید است. خداوند پیمان گرفت از بشر که هر چه مطابق با وحی نیست، شیطنت است هر چند زیر پوشش خیالهایی باشد که انسان آنها را حق می داند. مؤمن، هم به عهد خدا وفادار است و هم پیمان را نقض نمی کند و نمی شکند.

و مؤمن نه تنها عهدی را که درباره توحید با خدا بست، حفظ می کند بلکه همه دستورات الهی را اجرا می کند و اطاعت می نماید و به هر چه خدا امر به وصل کردن نموده وصل می کند. پس اگر دستور دهد که صلوة رحم واجب است، او هرگز قطع رحم نمی کند.

### صلوة رحم

خداوند اهمیت صلوة رحم را در کنار اهمیت ارتباط با خودش ذکر می کند «واقفوا لله الذی تساءلون به والازحام» (سوره نساء، آیه ۱). وقتی خدا بخواهد به یک امری اهمیت دهد، آن را در کنار خود ذکر می کند، می فرماید: حق خدا و حق رحم را حفظ کنید. و از خدا و ارحام بهره یزید. مسئله رعایت رحم آنقدر مهم است که خداوند به ما گوشزد می فرماید که حق خودش و حق رحامت را حفظ کنیم. این ارحام گاهی در همان محدوده خانوادگی است و گاهی در حد وسیع تری است؛ تا آنجا که حضرت رسول «صلی الله علیه وآله» می فرماید: «انا و علی ابوا هذه الامة» (بحار ج ۳۶، ص ۱۱). من و علی دو پدران این امت هستیم. و اگر امت اسلامی را به عنوان جامعه واحد معرفی می فرماید و «انما المؤمنون اخوه» می گوید، پس آنها را هم به نحوی رحم می داند و لذا هیچ مسلمانی حق ندارد یا مسلمان دیگری بیش از سه روز قطع رابطه کند. در جوامع روانی ما آمده است که: «صلی من قطعک» - هر که با تو قطع رابطه کرد، تو با او بیوندد و رابطه را برقرار ساز.

پس رحامت از آن محیط خانوادگی شروع می شود و به جایی می رسد که امت را با ولتس مرتبط می سازد و در تمام این مراحل، انسان مؤمن موظف است که وصل کند و هرگز قطع نکند.

و همچنین دیگر نشانه های اولوالالباب این است که از خداوند خشیت دارند و از سوء الحساب سخت در هراسند.

ادامه دارد

### غیبه از فاطمه «س» مصداق بارز «کوثر»

همچنین هنگامی که رکوع می کنی یا سر از رکوع برمی داری و یا به سجده می روی زیرا نمازها و نماز فرشتگان در آسمان، به این نحو است و برای هر چیزی زینتی است و زینت نماز در بلند کردن دستها هنگام تکبیر گفتن است.

در آخر آیه آمده است که شائنی و دشمن تو ابتر و بلا عقب است. ابتر: در لغت به معنای حیوان دم بریده است و در اینجا به این معنی است که تو ای دشمنی که زخم زبان به پیامبر «صلی الله علیه وآله وسلم» می زنی، تو خودت دم بریده و بدون فرزند خواهی بود و دودمات را تارومار خواهیم کرد، ولی تا قیام قیامت ذریه رسول خدا همچنان بسیار و فراوان به دنیا خواهند آمد.

این است که دستهایت را تا برابر روی خود بلند کن... جمیل بن دراج نیز می گوید معنای آیه را از امام صادق علیه السلام سؤال کردم حضرت رو به قبله شد و هر دو دست خود را در برابر صورت خویش آورد و بعد از آن فرمود: «هکذا» یعنی نحوه این ترتیب است.

در حدیث دیگری می خوانیم: وقتی این سوره بر پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - نازل شد از جبرئیل پرسید: این «نحیره» ای که خداوند مرا مأمور به آن کرده است، چیست؟

جبرئیل گفت: این نحیره نیست، بلکه خداوند به تو امر می کند که هرگاه می خواهی نماز بخوانی، موقع گفتن تکبیر، دودست را بلند کن و